

## تفسیر قرآن به قرآن در آموزه‌های عترت

### سیدابراهیم سجادی

همزمان با نزول نخستین آیات قرآن، در عصر پیامبر(ص) ضرورت توجه به ژرفای مفاهیم وحی مطرح گردید و اهمیت دستیابی به پیامهای متراکم و به هم پیوسته قرآن، مورد توجه قرار گرفت.

شخص پیامبر(ص) نخستین مفسری بود که پرده از پیامهای نهفته کلام الهی برداشت و از سیر تفسیر و شیوه‌های تبیین مراد الهی سخن گفت و این مهم را در قالب سیره عملی خود نیز به نمایش گذاشت: این سخن از رسول اکرم (ص) نقل شده است:

«القرآن یصدق بعضه بعضا فما عرفتم منه فاعملوا به و ما تشابه علیکم فآمنوا به.»<sup>۱</sup>  
هربخش از قرآن بخش دیگرش را تصدیق می‌کند. آنچه را از قرآن به خوبی فهمیدید، بدان عمل کنید و به آنچه متشابه است و معنایش را به گونه عمیق درک نمی‌کنید، ایمان داشته باشید [و در اصالت و پیام ارزشی آن تردید نکنید].

ابن مسعود می‌گوید: آن گاه که این آیه نازل شد:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»  
انعام / ۸۲

آنان که ایمان آوردند و ایمان خود را به شرک نیالودند، ایمنی برای آنان است و آنان هدایت یافتگانند.

این مطلب بر همه گران آمد و از پیامبر (ص) پرسیدند:

ای رسل خداوند! کیست از ما که بر خود ستم نکند؟

پیامبر(ص) فرمود:

«أنه ليس الذي تعنون الم تسمعوا ما قال العبد الصالح: «ان الشرك لظلم عظيم» أما هو الشرك.»<sup>۲</sup>  
مگر نشنیده‌اید که بنده صالح (لقمان) گفت: شرک ستم بزرگی است. پس به یقین منظور از «ظلم» در آیه، مطلق لغزش و گناه نیست، بلکه خصوص شرک مورد نظر است.

پیامبر(ص) بدین وسیله آموخت که برخی از آیات قرآن، مفسر آیات دیگر است و در پرتو بعضی از آیات، می‌توان ابهامها و پرسشهای مطرح در دیگر آیات را روشن ساخت و پاسخ داد.

پس از پیامبر(ص) برخورد با تفسیر به گونه‌های مختلفی، صورت گرفت. گویا عامه صحابه و تابعین کار تفسیر را امر طاقت‌فرسا و خارج از توان خود می‌دانستند و به آسانی بدین کار دست نمی‌زدند مثلاً:

ابن مسعود می‌گفت:

«هر دانشی در قالب قرآن نازل شده و هرچیز در آن برای ما بیان شده است، ولی دانش ما از درک آنچه برای

ما در قرآن نازل گردیده، کوتاه و ناتوان است.»<sup>۳</sup>

ابن عطیه می‌گوید:

«جمعی از پیشینیان، همچون سعید بن مسیب (م: ۹۲) و عامر شعبی (م: ۱۰۴) و ... تفسیر را تا بدان حد مهم

می‌شمردند که به خاطر احتیاط، بدان نمی‌پرداختند!»<sup>۴</sup>

ابراهیم نخعی (م: ۹۵) می‌گوید:

«اصحاب ما گرایش به تفسیر قرآن نداشتند و از آن می‌ترسیدند.»<sup>۵</sup>

سفیان بن عیینه (م: ۱۹۸) می‌گوید:

«در هر جای قرآن که خداوند به بیان اوصاف خود پرداخته است، تفسیر آن تلاوت و سکوت است.»<sup>۶</sup>  
زمانی که از مالک بن انس درباره چگونگی استواری خدا بر عرش پرسیدند، حالت خاصی به او دست داد و عرق بر او نشست، پس از لختی گفت:

«پرسش از «چگونگی» پرسشی نامعقول است، حقیقت استواء مسأله ناروشنی نیست، ایمان به آن واجب است و پرسش از آن بدعت. من بیم آن دارم که تو گمراه باشی. سپس مالک دستور داد مردی که چنین پرسشی را مطرح کرده است، از مجلس بیرون رود.»<sup>۷</sup>

البته در میان اصحاب و تابعان، شمار اندکی دیده می‌شوند که بینش متفاوت و لحن دیگری دارند.

ابن عباس می‌گوید:

«بخشهایی از قرآن، بخشهای دیگرش را تفسیر می‌کند.»<sup>۸</sup>

میثم تمار (م: ۶۰) به ابن عباس گفت:

«هرچه می‌خواهی در مورد تفسیر قرآن از من بپرس.»<sup>۹</sup>

ابن عباس<sup>۱۰</sup>، ابن مسعود<sup>۱۱</sup> و میثم تمار<sup>۱۲</sup> که خود را توانا در تفسیر قرآن می‌دانستند، بر این واقعیت نیز تأکید داشتند که آموزگارشان در معارف قرآن، امیرمؤمنان علی (ع) بوده است و در پرتو تعالیم وی از تفسیر و تأویل قرآن بهره‌مند شده‌اند.

در کنار این دو بینش و دو گروه، گروه سومی دیده می‌شوند که تفسیر به رأی را پایه نهادند که معرفی آنان، از مجال این تحقیق بیرون است، ولی به دیدگاه ائمه نسبت به روش آنان اشاره خواهیم داشت.  
در روایات اهل بیت، از این روش تفسیری به تفسیر اهل رأی یاد شده و دست‌اندرکاران آن مورد نکوهش و توبیخ قرار گرفته‌اند.

اهل بیت، همواره سه حقیقت را به اهل قبله یادآور می‌شدند:

۱. ضرورت تفسیر

۲. پرهیز از تفسیر خودسرانه و بی‌ملاک

۳. لزوم مراجعه به عترت برای فهم صحیح معارف قرآن.

و البته یادآور می‌شدند که بیان عترت در تفسیر قرآن، دارای ملاک است و ملاک آن در خود قرآن نهفته است و عترت این شرافت را دارند که در نشان دادن آن ملاکها و استخراج این ذخایر، پیشوا و مقتدایند.

علی (ع) می‌فرماید:

«کتاب الله ... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه بعضی بعض لا یختلف فی الله.»<sup>۱۳</sup>

کتاب خدا ... بعضی آن بعضی دیگر را تفسیر می‌کند و پاره‌ای پاره دیگر را گواهی می‌دهد، همه آیه‌هایش خدا را یکسان می‌شناساند.

در بیانی دیگر، امام علی (ع) می‌فرماید:

«ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق لکم ... فلو سألتمونی عنه لاخبرتکم عنه لأننی أعلمکم.»<sup>۱۴</sup>

این قرآن است، پس از آن بخواهید تا سخن گوید، ولی هرگز برای شما سخن نگویید و رازهای نهفته‌اش را بیرون نریزد ... اگر از من بپرسید آن اسرار را برای شما از قرآن بازخواهم گفت، زیرا من آگاه‌ترین شمایم.

### اصول تفسیر قرآن به قرآن در مکتب اهل بیت (ع)

کندوکاو و تحقیق در مکتب تفسیری اهل بیت (ع) می‌نمایاند که در شیوه تفسیری آنان چهار اصل مورد توجه بوده است:

#### ۱. جامع و مرجع بودن قرآن

امام صادق (ع) فرمود:

«ما من امر یختلف فیہ اثنان الا و له اصل فی کتاب الله لکن لا تبلغه عقول الرجال.»<sup>۱۵</sup>

موضوعی نیست که مورد اختلاف دو نفر واقع شود و برای آن در کتاب خداوند، اصل و اساسی نباشد، ولی اندیشه‌ها به آن نمی‌رسد.

در روایت ابوالجارود، امام باقر (ع) فرمود:

«هرگاه درباره امری با شما سخن گفتم [دلیل آن را] از کتاب خدا بپرسید.  
آن گاه فرمود:

«خداوند بگومگو و از بین بردن مال و کنکاش بیجا را روا نمی‌داند.»<sup>۱۶</sup>

مخاطبان پرسیدند: فرزند پیامبر (ص) این فرموده‌های شما در کجای قرآن است؟

امام (ع): خداوند می‌فرماید: «لا خیر فی کثیر من نجواهم» نساء / ۱۱۴

«ولا تؤتوا السفهاء أموالکم الّتی جعل الله لکم قیامًا...» نساء / ۵

«فبعث الله غرابًا یبّحث فی الأرض لیریه کیف یواری سؤة أخیه قال یا ویلنا أعجزت أن أكون مثل هذا الغراب فأواری سؤة

أخی فأصبح من النادمین» مائده / ۱۰۱

#### ۲. بهره‌گیری از دانشهای جنبی قرآن

در مورد قرآن، دانشهایی مطرح است که امروز به نام علوم قرآن مورد مطالعه قرار می‌گیرد و تمام پژوهشگران معارف قرآنی به نقش آنها در فهم قرآن، اقرار دارند.

پیش از این که این علوم دسته‌بندی و باب‌بندی و تدوین شود، اهل بیت (ع) بدانها توجه داشته و بر نقش آنها در

تفسیر قرآن تأکید داشته‌اند.

برابر روایت سلیم بن قیس، علی (ع) فرمود:

«هیچ آیه‌ای بر پیامبر (ص) فرود نیامد، مگر این که آن حضرت آن را بر من تلاوت و املا کرد تا با خط خود بنگارم و تأویل، تفسیر، ناسخ، منسوخ، محکم و متشابه آن را به من آموخت.»<sup>۱۷</sup>

مردی به ابوالحسن (ع) عرض کرد: شما برای آیات قرآن تفسیرهایی دارید که از دیگران شنیده نشده است! امام فرمود:

«قرآن اول بر ما نازل و تفسیر شده است و ما، حلال، حرام، ناسخ، منسوخ، سفری، حضری و ... را می‌دانیم.»<sup>۱۸</sup>

علوم قرآنی از نگاه اهل بیت به آنچه که در این روایات آمده، خلاصه نمی‌شود و مسائل بسیار دیگری نیز در لابه‌لای روایات آمده است که نیازمند شناسایی و استخراج هستند.

### ۳. شناخت ظهر و بطن قرآن

از حقایق مسلم و تردیدناپذیر قرآن، در مکتب تفسیری اهل بیت اعتقاد به بطون و مفاهیم ژرف برای آیات قرآن است که از نگاه رهبران این مکتب، مهم‌ترین و سنگین‌ترین و غنی‌ترین قسمت معانی قرآن را تشکیل می‌دهد.

فضیل بن یسار از امام صادق (ع) پرسید: معنای این روایت چیست:

«هیچ آیه از قرآن نیست مگر آن که ظهر و بطنی دارد.»

امام (ع) پاسخ فرمود:

«ظهر قرآن تنزیل آن و بطن آن تأویل آن است که قسمتی از آن سپری شده و بخشی از آن هنوز تحقق نیافته است و جاری است بسان خورشید. آنچه که از تأویل آمده، همان‌گونه که مردگان را شامل است، زندگان را نیز دربرمی‌گیرد و خداوند می‌گوید: «تأویل آن را جز راسخان در علم نمی‌دانند.» و ما تأویل آن را می‌دانیم.»<sup>۱۹</sup>

### ۴. نگرش سیستمی به آیات قرآن و احاطه بر مجموعه معارف قرآن

از واقعیت‌های تاریخی که در روایات شیعه و سنی به چشم می‌آید، این است که اهل بیت (ع) در برابر هیچ پرسش دینی و قرآنی از پاسخ صحیح در نمانده‌اند و در فهم آیه‌ای از آیات قرآن به تردید نیفتاده‌اند.

امام باقر (ع) فرمود:

«غیر از اوصیاء، کسی نمی‌تواند مدعی شود که همه قرآن و تمام آن و ظاهر و باطن آن نزد اوست.»<sup>۲۰</sup>

در روایتی، امام صادق (ع) می‌فرماید:

«من به کتاب خداوند دانا هستم و گویا در کف دستم قرار دارد. در آن خبر آسمان و زمین و اخبار آینده و آنچه هم‌اکنون رخ می‌دهد، موجود است.

نحل / ۸۹

خداوند می‌فرماید: «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»

ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.»<sup>۲۱</sup>

محورهای عمده تفسیر قرآن به قرآن، در کلام اهل بیت (ع)

مهم‌ترین محورهای تفسیر قرآن به قرآن در مکتب اهل بیت (ع) بدین‌گونه درخور ترسیم است.

## ۱. شرح مفاهیم قرآنی در پرتو آیات وحی

از نمودهای تفسیر قرآن به قرآن ائمه (ع)، بیان مفهوم برخی واژه‌های قرآنی به وسیله آیات قرآن است. مسأله روح از جمله واژه‌هایی است که مفهوم آن چندان روشن نبوده و کاربرد آن در قرآن، نیاز به تفسیر و تبیین دارد. امام باقر (ع) در شرح معنای روح، بیان مفصلی دارد که از قرآن سود جسته و می‌فرماید:

«خداوند انسانها را به سه دسته آفریده و در سه مرتبه قرار داده است و این را در قرآن چنین بازگفته است:  
«فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ، وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ، وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»

واقعه / ۸ - ۱۱

مقصود از سابقان مقرب، انبیاء و رسولانند که خداوند در آنان روح قدس، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت و روح بدن را قرار داده و این مطلب را در کتابش این‌گونه توضیح می‌دهد:

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ... وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»

بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم ... به عیسی بن مریم نشانه‌های روشن دادیم و او را با روح قدس تأیید کردیم.

سپس درباره همه پیامبران فرمود:

«وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ»

مجادله / ۲۲

مقصود از اصحاب میمنه، مؤمنان راستین هستند که از روح ایمان، روح قوت و روح بدن بهره‌مندند ... و گاه بر بندگان عوارضی پیش می‌آید که باعث از بین رفتن برخی روحها می‌شود و آن را خداوند این‌گونه بیان کرده است:

«وَمِنْكُمْ مَنْ يُرُدُّ إِلَى أَرْضِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا»

نحل / ۷۰

بعضی از شما به پست‌ترین سالهای عمر می‌رسند، تا پس از آگاهی، چیزی ندانند. و اما اصحاب مشتمه، حق‌ناپذیران اهل کتابند که روح ایمان ندارند و سه روح دیگر را دارند ...»<sup>۲۲</sup>

## ۲. دسته‌بندی مفاهیم قرآنی با تکیه بر آیات قرآن

برای اشاره اجمالی به این زمینه واژه ایمان و کفر را در روایات موردتوجه قرار می‌دهیم:

امام صادق (ع) در روایتی که ابوبصیر راوی آن است، می‌فرماید:

«ایمان در کتاب خداوند به چهارگونه است: اقرار زبانی، تصدیق قلبی، انجام فریضه و پایداری ایمان.

اول: اقرار زبانی را خداوند ایمان نامیده و اقرارکنندگان را مؤمن خوانده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تُنْبَاتٍ أَوْ انْفِرُوا جَمِيعًا، وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَيِّضَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ

اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا، وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ

نساء / ۷۱ - ۷۳

فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید سلاح و ساز و برگ خویش را برگزیدید و گروه گروه یا همگان برای جهاد بیرون شوید. در میان شما افرادی [منافق] هستند که درنگ می‌کنند و به سوی جهاد نمی‌شتابند، اگر به شما گزندی و شکستی رسد گویند: خدا به ما نیکویی کرد که با آنها همراه و حاضر نبودیم. و اگر از خدا به شما فزونی و بخششی رسد، گویند: ای کاش با آنان می‌بودیم تا به کامیابی بزرگ دست می‌یافتیم.

امام صادق فرمود:

اگر این سخن را اهل شرق و غرب بر زبان جاری سازند، به وسیله آن از ایمان بیرون شوند، با این حال به خاطر اقرارشان به خداوند، آنان را مؤمن نامیده است و چنین است که مؤمنان دوباره به ایمان دعوت شده‌اند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» نساء / ۱۳۶

دوم: ایمان به معنای تصدیق قلبی:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» یونس / ۶۳ و ۶۴

آنان که ایمان آورده‌اند و پرهیزگاری می‌کرده‌اند، در زندگی این جهان و آن جهان به ایشان مژده باد ...

سوم: ایمان به معنای انجام فرایض، وقتی خداوند قبله پیامبر را به سوی کعبه تغییر داد، اصحاب به رسول

اکرم (ص) گفتند: آیا نمازهایی که به سوی بیت المقدس خوانده‌ایم باطل است؟ خداوند در پاسخ فرمود:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ» بقره / ۱۴۳

خداوند، بر آن نیست که ایمان شما را تباه کند.

در این آیه، ایمان به انجام نماز که از فرایض است، اطلاق شده است.

چهارم: ایمان به معنای پایداری ایمان که عبارت است از روح ایمان که در قلب مؤمنان قرار می‌گیرد

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ

أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» مجادله / ۲۲

هیچ کسی را نیابی که به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشد، ولی دشمنان خدا و پیامبر (ص) را دوست بدارد، هرچند آن دشمنان، پدر، پسر، برادر یا خویشاوند وی باشند. اینانند که خدا ایمان را در دل‌هایشان نوشته و پایدار ساخته و ایشان را به

روحی از نزد خویش نیرومند گردانیده است.<sup>۲۳</sup>

در روایتی دیگر امام صادق (ع) فرموده است:

«کفر در قرآن به پنج معنا آمده است که یکی از آنها کفر به معنای انکار است که خود دو قسم است: گاه از

روی نادانی است و گاهی از روی توجه و آگاهی است. آنان که ناآگاهند کفر ورزیده‌اند، خدا در مورد آنان

می‌فرماید:

«وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»

جاثیه

۲۴ /

و آنان که عالمانه به کفر می‌گرایند، خداوند درباره‌شان می‌فرماید:

«وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» بقره / ۸۹

یکی از اقسام کفر، کفر به معنی بی‌زاری است و آن سخن خداوند است:

«ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ»

عنکبوت / ۲۵

از اقسام کفر، کفر به معنای ترک امرالهی است و آن در این آیه است:

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» آل عمران / ۹۷

گونه دیگر کفر، کفر به معنی کفران نعمت است و آن قول خداوند است:

«وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» نمل / ۴۰

این است وجوه و اقسام کفر در کتاب خداوند.<sup>۲۴</sup>

### ۳. تعریف عناوین کلیدی

قرآن دربردارنده عناوینی است که در حقیقت، عناوین کلیدی فرهنگ اسلامی را تشکیل می‌دهد. مانند واژه «مغضوبین» و «ضالین» که در سوره حمد یاد شده است و بندگان وظیفه دارند که در همه نمازها از خداوند بخوانند تا آنان در مسیر «مغضوب علیهم» و «ضالین» قرار نگیرند. اهمیت سوره حمد و تکرار آن در فریضه نماز می‌طلبد که در زمینه این عناوین، اهل ایمان آگاهی بیشتری داشته باشند.

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) این دو عنوان در پرتو آیه ۶۹ از سوره نساء، و آیه ۶۰ و ۷۷ مائده، توضیح داده شده است. (در بحث تفسیر مجمل با مبین به این روایات اشاره خواهیم داشت). و از همین گونه است تفسیر «گناهان کبیره» که در متن آیه: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» (نجم / ۳۲) آمده است، با آیات بسیاری از سوره‌های گوناگون.

چنانکه عبدالعظیم حسنی از امام جواد و او از امام رضا و او از پدرش امام کاظم، علیهم السلام، نقل کرده است: «عمرو بن عبید بر امام صادق (ع) وارد شد و پس از تقدیم سلام، نشست و این آیه را خواند [نجم / ۳۲] و ساکت ماند.

امام پرسید: چه چیز تو را به سکوت واداشت؟

عرض کرد: علاقه مندم که گناهان کبیره را از نگاه قرآن بشناسم؟ ...

امام (ع) پانزده گناه را به عنوان گناهان کبیره در قرآن معرفی کرد و برای هر کدام به آیه‌ای از قرآن استدلال فرمود و پانزده آیه از یازده سوره را مفسر عنوان «گناهان کبیره» معرفی کرد.<sup>۲۵</sup>

### ۴. بیان سازگاری میان آیات به ظاهر ناسازگار

جمع میان آیات به ظاهر ناسازگار، از مصادق روشن تفسیر قرآن به قرآن تلقی شده است.<sup>۲۶</sup>

مناظره معروف علی (ع) با مرد زندیقی که در محضر امام تمام آیاتی را که به ظاهر با هم ناسازگارند برشمرد و پاسخی که امام در بیان سازگاری آیات ارائه داشت، نمونه بارز استفاده ائمه (ع) از قرآن در تفسیر قرآن است و از آن جا که ترجمه این حدیث دهها صفحه را به خود اختصاص می‌دهد، از بیان آن چشم می‌پوشیم و اهل تحقیق را به مطالعه آن در کتابهای روایی فرامی‌خوانیم.<sup>۲۷</sup>

مردی به امام صادق (ع) گفت:

«خداوند می فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»

مرا بخوانید تا اجابتان کنم.

من خدا را می خوانم، ولی دعایم به اجابت مقرون نمی گردد!

امام فرمود: چون شما به پیمان خدا وفا نمی کنید. خداوند فرموده است:

«أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»

به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید تا من نیز به پیمان شما وفا کنم.

به خدا سوگند اگر شما به پیمان‌تان با خدا پایبند باشید، خدا به پیمان خود با شما وفا می کند.<sup>۲۸</sup>

عبدالله بن فضل هاشمی می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از آیه:

«مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا»

کهف / ۱۷

آن کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی است و هرکس را او گمراه سازد، هرگز هدایتگر و سرپرستی نخواهد داشت.

امام فرمود:

معنای آیه این است که خداوند ظالمان را در قیامت از رسیدن به جایگاه کرامت، باز می دارد و اهل ایمان را به

بهشت هدایت می کند، آن گونه که می فرماید:

«وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»

ابراهیم / ۲۷

ستمگران را گمراه می سازد و خداوند هرکار بخواد انجام می دهد.

و می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»

یونس / ۹

آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، پروردگارشان به ایمانشان هدایت می کند، در بهشتهایی پر نعمت نهرهای آب در

زیر پایشان جاری است.<sup>۲۹</sup>

## ۵. نفی تفسیرهای ناروا با استفاده از تفسیر قرآن به قرآن

از زمینه‌های بهره‌گیری اهل بیت از تفسیر قرآن به قرآن، نفی پندارها، تفسیرهای نادرست دیگران از قرآن بوده

است.

در تفسیر آیه: «وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ» (بقره/۱۰۲) ابویعقوب و ابوالحسن (روایتگران تفسیر

منسوب به امام حسن

عسکری) می گویند:

«به امام عسکری عرض کردیم: برخی می گویند هاروت و ماروت دو فرشته بوده‌اند که خدا آنان را به زمین

فرستاد و آن دو دلباخته زنی به نام زهره شدند و مرتکب زنا، آشامیدن شراب و کشتن نفس محترمه گردیدند.

خداوند آن دو را در بابل کیفر داد. جادوگران از آن دو جادوگری آموختند و خداوند آن زن را به صورت

ستاره زهره مسخ کرد!



امام فرمود: پناه به خدا از این پندارها! فرشتگان دارای عصمتند و به لطف الهی از گناه مصونیت دارند. خداوند می‌فرماید:

«لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» / تحریم / ۶

هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند اجرا می‌کنند.

«وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ، يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ» انبیاء / ۱۹

آنها از نزد اویند، هیچ‌گاه در عبادتش استکبار نمی‌ورزند و هرگز خسته نمی‌شوند.

«بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ

مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء / ۲۸-۲۶) هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند. به فرمان او عمل می‌کنند ... و از ترس او بیمناکند

و ...

گفتیم: بنابراین ابلیس نیز فرشته نبوده است؟

فرمود: نه، بلکه او از جن بود. آیا نشنیده‌اید که خداوند می‌فرماید:

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» / کهف / ۵۰

به یادآورید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده کنید. آنها همگی سجده کردند، جز ابلیس که از جن بود و خداوند خود

خبر داده که او از جن است و فرموده است:

«وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» / حجر / ۲۷

جن را پیش از آن از آتش گرم و سوزان خلق کردیم.<sup>۳۰</sup>

## ۶. اجمال‌زدایی از چهره آیات به وسیله آیات شرح‌کننده

از محورهای تفسیر اهل بیت این است که هرگاه مطلبی در یک آیه به صورت مجمل و در جای دیگر به گونه روشن و با وضوح بیشتر بیان شده است، مبین را در جهت تفسیر مجمل به کار گرفته‌اند و این همواره کار آسانی نیست، بلکه چه بسا یکی در سوره‌های اوایل و دیگری در سوره‌های آخر قرآن آمده است. و این مفسر است که پس از شناسایی، آن دو را در کنار هم قرار می‌دهد و مراد الهی را استنباط می‌کند.

در سوره حمد، سه عنوان کلی مطرح شده است که عبارت است از: نعمت‌یافتگان، غضب‌شدگان و گمراهان که هرکدام راه و روشی دارند و نمازگزار از خدا می‌خواهد که راه مستقیم را، که راه نعمت‌یافتگان است، بدو بنمایاند. در تفسیر امام حسن عسکری در تفسیر این عناوین از گفتار تفسیری علی (ع) یادی به میان آورده و در آن آمده است:

«مراد از اهل نعمت کسانی هستند که در این آیه مطرح هستند:

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» نساء / ۶۹

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده: از پیامبران، صدیقان، شهداء و صالحان.

و مغضوبان یهودند که خداوند درباره آنان فرموده است:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ

مائده / ۷۷

السَّبِيلِ»

بگو ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و غیر از حق نگویند و از هوسهای گروهی که پیشتر گمراه شده‌اند و دیگران را گمراه کرده‌اند و از راه راست منحرف گشته‌اند، پیروی نکنید!

سپس امام افزوده است:

هر کس به خداوند کفر ورزد، او مورد غضب الهی و منحرف از راه است.<sup>۳۱</sup>

نکته قابل یادآوری این است که در این روایت تفسیر دو آیه بالا به یهود و نصارا و معرفی آنها به عنوان نمونه‌های خارجی که راه و روشی درخور مطالعه و عبرت‌انگیز دارند، باتوجه به سیاق آیات پیرامون این دو آیه صورت گرفته که هر تلاوت‌کننده آن را درک می‌کند.

در آیه شش سوره بقره، کافرانی که امیدی به ایمانشان نیست ابهام دارد و خود آیه نمی‌تواند نمونه خارجی را بشناساند و این آیه در روایت حریر از امام صادق (ع) این گونه توضیح داده شده است:

«هذه الآيه نزلت في اليهود والنصارى يقول الله: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ» يعني التوراه والانجيل «يعرفونه» يعني رسول الله «كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» (بقره / ۱۴۶)، لان الله قد انزل عليهم في التوراه والزبور والانجيل صفة محمد (ص) و صفة اصحابه و مبعثه و هجرته و هو قوله: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» (فتح / ۲۹) فلما بعثه الله عرفه اهل الكتاب كما قال الله: «فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به»<sup>۳۲</sup>

این آیه درباره یهود و نصارا نازل شده است. خداوند می‌فرماید:

گروهی که ما بر آنها کتاب - یعنی تورات و انجیل - فرستادیم به خوبی می‌شناسد او - پیامبر - را بدان گونه که فرزندان خود را می‌شناسند، زیرا خداوند می‌فرماید: در تورات، زبور و انجیل صفت پیامبر (ص) صفت اصحاب او، بعثتگاه او، هجرت او بیان شده است. خداوند می‌گوید.

محمد فرستاده خداست و یاران او بر کافران بسیار سخت و با یکدیگر بسیار مهربانند آنان را در حال رکوع و سجود می‌نگری که فضل و خشنودی خدا را می‌طلبند. از سجود در رخسارشان نشانه‌ها پدیدار است و این وصف حال آنان است در تورات و مثال آنها در انجیل به دانه‌ای ماند که سر از خاک برآورد و شاخه ضعیفی باشد، پس از آن تقویتش کند تا قوی گردد و بر ساق خود بایستد و دهقانان را به شگفت وادارد تا کافران را به خشم آورد. یعنی آن گاه که خدا پیامبر را برانگیخت اهل کتاب او را شناخته و بدو کفر ورزیدند.»

## ۷. تکیه بر سیاق آیات، برای تفسیر قرآن به قرآن

واحدهای تقسیم قرآن، همانند: آیه، حزب و جزء همیشه به معنای واحدهای مفهومی نیست که هر کدام مفهوم واحد مستقلی را در خود نهفته داشته باشد و نشانه قطع و وصل مطالب به حساب آید، بلکه شناخت ابتدا و نهایت هر مطلبی مهارت و دانشی ویژه می‌طلبد.

پیوند مفهومی دسته‌ای از آیات شکل‌دهنده سیاق است و هر جمله‌ای باید با مطالعه مجموعه‌ای از جمله‌ها و کلمه‌ها مطالعه شود تکیه به سیاق یکی از محورهای تفسیری ائمه به شمار می‌آید.

زهری در مسیری که با امام سجاد روبه‌رو می‌شود و می‌گوید:

شما جهاد و دشواریهای آن را وانهاده‌اید و به حجّ که به آسانی درخور انجام است روی آورده‌اید، با این که خداوند می‌فرماید:

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه / ۱۱۲)، اذا رأينا هؤلاء الذين هذه صفتهم فالجهاد معهم افضل من الحجّ»<sup>۳۳</sup>

خداوند جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده ... و آن پیروزی بزرگ است.

امام فرمود: آیه بعدی را بخوان: [آنان] توبه‌کنندگان خداپرستان، سپاسگزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان و امرکنندگان به معروف و بازدارندگان از منکر و نگهبانان حدود الهی هستند و مؤمنین را بشارت ده.

سپس فرمود: هرگاه یافتیم کسانی را که این اوصاف را دارند، جهاد همراه با آنها با فضیلت‌تر است از حجّ.

زهری فضیلت جهاد را در پرتو آیه نخست مورد توجه قرار داده است، ولی امام بدو می‌فهماند که سیاق چیزی

دیگری را می‌رساند و آن این است که مؤمنان با این ویژگیها، مقام آنچنانی را دارند. پس باید آیه دوم را که از نظر

ادبی صفت مؤمنان را مطرح می‌کند، در تفسیر آیه نخست دخالت داد.

## ۸. تفسیر متشابه با محکم

وجود آیات متشابه و محکم را در قرآن، مسلمانان باور دارند و نقش آیات محکم را در تبیین متشابهات نیز بیشتر مسلمانان مورد تأکید قرار می‌دهند، جز خوارج که بدون توجه به محکّمات به شناخت متشابهات پرداخته و در شناخت مبدأ و معاد بیراهه رفته‌اند.<sup>۳۴</sup>

اهل بیت، ضمن تأکید بر این که آنان راسخان در علمند و علم به تأویل متشابهات به طورکامل در مکتب تفسیری آنان وجود دارد، بدین امر نیز اصرار دارند که تشخیص محکم از متشابه از عوامل آگاهی به معارف قرآن است و در عمل نیز به کمک محکّمات به تفسیر متشابهات پرداخته‌اند.

بنابراین، تأویل متشابهات با آیات محکم از اصول مورد استفاده اهل بیت در تفسیر به حساب آمده و به عنوان

یکی از راههای تماس با محتوای وحی معرفی شده است.

در روایتی از امام صادق می‌خوانیم:

عن ابی عبدالله فی قول الله: «فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا» (زخرف / ۵۵) قال: ان الله لا یأسف کاسفنا ولکنه خلق اولیاء لنفسه یأسفون و یرضون ... فجعل رضاهم لنفسه رضی و سخطهم لنفسه سخطا و ذلك لانه جعلهم اللداعه الیه و الادلاء علیه فلذلك صاروا کذلک و لیس ان ذلك یصل الی الله کما یصل الی خلقه ولكن هذا معنی ما قال من ذلك و قد قال ایضاً:

«من اهان لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربه و دعانی الیها»

و قال ايضاً:

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»

نساء / ۸۰

و قال ايضاً: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ»

فتح / ۱۰

و كل هذا و شبهه على ما ذكرت لك و هكذا الرضا و الغضب و غيرهما من الأشياء.<sup>۳۵</sup>

در مورد سخن الهی: اما هنگامی که ما را به خشم آوردند، از آنها انقام گرفتیم، فرمود: خداوند به گونه ما متأسف نمی‌شود، ولی او برای خود دوستان و اولیایی دارد که حالت تأسف و رضا به آنان دست می‌دهد و خداوند رضای آنان را، رضای خود و خشم آنان را خشم خود شمرده است. بدین دلیل که آنان را راهنما به سوی خود قرار داده و فرموده است:

هرکسی که به دوست من اهانت کند، به جنگ با من برخاسته و مرا به نبرد فراخوانده است.

نیز فرمود: کسی که از پیامبر پیروی کند، خدا را پیروی کرده است.

و نیز کسانی که با تو بیعت می‌کنند درحقیقت با خدا بیعت کرده‌اند و دست خداوند بالای دست آنان است. در این مورد و دیگر موارد از این گونه، مراد همان است که برایت باز گفتم. و همچنین است رضا و غضب...

در این مقاله، مجالی برای ورود در بحث متشابهات و محکمت و بیان ضوابط و ملاک آن دو نیست، ولی به اجمال می‌توان گفت که آیا دربردارنده اوصاف خداوند، جزء آیات متشابه قرآن شمرده می‌شوند و می‌بایست با آیات محکم توضیح داده شوند و این است که در حدیث یادشده، امام به عنوان یک ضابطه کلی می‌فرماید:

«هرآنچه از سنخ غضب، رضا و تأسف است در حقیقت غضب، رضا و تأسف اولیای خدا مقصود است.»

در روایت دیگر، عبدالعزیز بن مسلم از امام رضا (ع) درباره این آیه می‌پرسد:

توبه / ۶۷

«تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»

خدا را فراموش کردند پس خدا آنان را فراموش کرد.

امام فرمود:

«ان الله لا ينسى و لا يسهو و انما ينسى و يسهو المخلوق ألا تسمعه يقول: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (مریم / ۶۴) و انما يجازي من نسيه و نسي لقاء يومه بان ينسيهم انفسهم كما قال: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر / ۱۹)، و قوله «فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» (اعراف / ۵۱)، ای نترکهم كما ترکوا الاستعداد للقاء يومهم هذا.»<sup>۳۶</sup>

خداوند سهو و فراموشی ندارد، و تنها مخلوق و آفریده است که به فراموشی و سهو و خطا دچار می‌شود، مگر نمی‌شنوی که خداوند می‌فرماید: پروردگارت فراموشکار نیست.

معنای آیه این است که غافلان از خدا و قیامت مورد کيفر قرار می‌گیرند، بدین گونه که خداوند ایشان را به فراموشی از خود وامی‌دارد:

همچون کسانی نباشد که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کردن، آنان فاسقاند.

و فرموده است: امروز ما آنان را فراموش می‌کنیم، همان گونه که دیدار چنین روزی را فراموش کردند. یعنی رها می‌کنیم آنان را همان گونه که آنان از آمادگی برای ملاقات امروزشان چشم پوشیدند.

## ۹. جداسازی آیات ناسخ و منسوخ

اهل بیت (ع) شناخت دقیق ناسخ و منسوخ را از آن مکتب تفسیری خود شمرده و در عمل، آیاتی را با استفاده از واقعیت قرآنی به نام نسخ تفسیر کرده‌اند.

در روایتی، علی (ع) می‌فرماید:

«... عده زنان در جاهلیت یک سال بود ... و زن شوهر مرده تعهد می‌کرد که به مدت یک سال از سرمه کشیدن، شانه زدن بر مو، استعمال بوی خوش و ازدواج بپرهیزد. در این صورت او را به مدت یک سال از خانه‌اش بیرون نمی‌کردند و در این مدت، هزینه زندگی زن را از دارایی به جامانده از شوهرش می‌پرداختند. براین اساس در صدر اسلام، خداوند این آیه را فرو فرستاد:

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لَأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ» بقره / ۲۴۰

و کسانی که از شما در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی به جا می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آنان را بهره‌مند سازند، در صورتی که آنان [از خانه شوهر] بیرون نروند.

چون اسلام نیرومند گردید، خداوند این آیه را نازل فرمود:

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» بقره / ۲۳۴

کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز انتظار کشند [و عده نگهدارند].<sup>۳۷</sup>

زراه بن اعین می‌گوید: از امام باقر (ع) درباره این آیه توضیح خواستم:

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ»

[حلال شد بر شما] زنان پاکدامن از اهل کتاب.

امام فرمود:

«این آیه نسخ شده است به این سخن خداوند:

«وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ»

هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید.<sup>۳۸</sup>

بدین ترتیب امام (ع) با استفاده از نسخ و شاهد قراردادن نسخ، مراد و دستورالعمل همیشگی خداوند را در رابطه

با عده زنان و ازدواج با زنی که هنوز ایمان نیاورده است، تشریح کرده و آیات مربوطه را توضیح می‌دهد.

۱۰. استفاده از کاربردهای گوناگون واژه‌های قرآنی در تفسیر

از زمینه‌های تفسیر قرآن به قرآن، گواه قرارداد و واژگان قرآنی است که مفهوم روشنی دارد و اهل بیت موارد مشابه را به کمک آنها تفسیر می‌کنند و از این ابزار قرآنی در جهت تفسیری آیه و یا شکافتن جمله‌ای سود می‌برند و این، غیر از ارجاع مجمل به مبین است که در گذشته مورد مطالعه قرار گرفت.

امام باقر (ع) در پاسخ پرسش زراره و محمد بن مسلم از حکم نماز در سفر، می‌فرماید:  
«خداوند فرموده است:

«وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» نساء / ۱۰۱

هنگامی که سفر می‌کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید.

براین اساس، قصر در سفر مثل تمام خواندن در حضر واجب است.

زراره و محمد بن مسلم می‌گویند: ما عرض کردیم: خداوند فرموده است: «لیس علیکم جناح» و نفرموده:

«افعلوا» پس چگونه قصر واجب است در سفر مثل تمام خواندن در غیر سفر؟

امام فرمود: آیا خداوند نفرموده:

«إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» بقره / ۱۵۸

صفا و مروه از نشانه‌های خداست پس کسانی که حج یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند.

مگر نمی‌بینید که سعی بین صفا و مروه را واجب کرده است و خداوند از آن در کتاب یاد فرموده و پیامبرش

عمل کرده است، همین گونه است قصر در سفر که پیامبر (ص) بدان عمل کرده و خداوند حکم آن را در

قرآن مطرح کرده است.<sup>۳۹</sup>»

## ۱۱. نتیجه‌گیری از دلالتها و اشارتهای قرآنی

دلالت اشاره تعبیر جدیدی است که به وسیله عالمان اصولی مطرح گردیده است. در روایت یونس از حسن آمده

است:

«زنی را نزد عمر آوردند که در شش ماهگی بچه به دنیا آورده بود. عمر تصمیم گرفت که زن را [به اتهام زنا]

سنگسار کند.

امیرمؤمنان علی (ع) به عمر فرمود: اگر این زن با استدلال به کتاب خدا به مخاصمه با تو برخیزد، تو را

مغلوب می‌سازد، زیرا خداوند می‌فرماید:

«وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» احقاف / ۱۵

دوران حمل و از شیر بازگرفتن کودک سی ماه است.

و فرموده است:

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ» بقره / ۲۳۳

مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند [این] برای کسی است که می‌خواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.

پس هرگاه دوران شیردهی کامل دو سال و مدت دوره بارداری و شیردهی سی ماه باشد [پس از کسر کردن

۲۴ ماه از سی ماه] آنچه باقی می‌ماند از این مدت، شش ماه است.

در این جا عمر دست از سر آن زن برداشت و بدین وسیله چنین حکمی ثابت گردید و صحابه و تابعین و کسانی دیگری که این جریان را مأخذ شناخته‌اند، تا امروز به این نظر عمل کرده‌اند.<sup>۴۰</sup>

### گونه نادرست تفسیر قرآن به قرآن

گواه گرفتن قرآن برای تفسیر قرآن، بین نخستین طبقه مفسران مطرح بوده و خود قرآن به عنوان مهم‌ترین و استوارترین منبع برای تفسیر، از سوی عالمان تفسیر، مورد بهره‌گیری قرار می‌گرفته است. اما این گذرگاه، به دور از لغزش و دشواری نبوده است، چه این که از انتقاد پیامبر (ص) و ائمه نسبت به برخی از کسان که به «ضرب قرآن به قرآن» می‌پرداخته‌اند، استفاده می‌شود که هرگونه استدلال به قرآن برای تفسیر قرآن نمی‌تواند حرکتی صحیح تلقی شود.

روشن‌ترین بیان در این رابطه، روایات «ضرب القرآن بعضه ببعض» است که در زبان پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان جاری شده است. در روایتی از پیامبر (ص) آمده است:

«ان رسول الله خرج علی قوم یتراجعون فی القرآن و هو مغضب فقال بهذا ضلّت الامم قبلکم باختلافهم علی انبیائهم و ضرب الكتاب بعضه ببعض. قال: وان القرآن لم ينزل لیکذب بعضه بعضا ولكن نزل أن یصدق بعضه بعضا فما عرفتم منه فاعملوا به و ما تشابه علیکم فآمنوا به.»<sup>۴۱</sup>

پیامبر (ص) در حالی که خشمگین بود به سراغ قومی شتافت که مراجعه به قرآن داشتند. پیامبر (ص) فرمود: همین گونه امتهای پیشین گمراه شدند که درباره پیامبرانشان اختلاف ورزیدند و بعض کتاب را به بعضی دیگر ارجاع دادند.

از امام باقر (ع) و امام صادق نیز این مضمون نقل شده است:

«ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض الا کفر.»<sup>۴۲</sup>

«کسی به ارجاع بعض قرآن به بعض دیگر آن نمی‌پردازد، مگر این که در دائره کفر قرار می‌گیرد.

بی‌گمان مخاطب این روایات، گروهی از مسلمانان بوده‌اند و نه کافران و منافقان و بر این اساس، نمی‌توان گفت که منظور از «ضرب قرآن به قرآن» اعتقاد به وجود تناقض در پیام وحی است، زیرا مسلمان و مؤمن نمی‌تواند چنین باوری داشته باشد و اگر اعتقاد به وجود تناقض در قرآن داشته باشد، خود این اعتقاد گمراهی است هرچند به مقایسه آیات نپردازد!

تنها معنای درخور پذیرش برای این دسته از روایات، همان تفسیر قرآن به قرآن است، اما به گونه‌ای که پیرو هیچ ملاک علمی و معیار استوار نیست و به صورت دلخواه و ظنی، صورت گرفته باشد. به بیان امام صادق (ع):

«... ذلک انهم ضربوا بعض القرآن ببعض و احتجوا بالمنسوخ و هم یظنون انه الناسخ و احتجوا بالمتشابه و هم یرون انه المحکم و احتجوا بالخاص و هم یقدرون انه العام و احتجوا باول الآیه و ترکوا السبب فی تأویلها و لم ینظروا الی ما یفتح الکلام و الی ما یختمه و ...»<sup>۴۳</sup>

... و این، بدین جهت است که آنان بعض آیات قرآن را به بعض دیگر درآمیختند و استدلال کردند به منسوخ به گمان این که ناسخ است. استدلال کردند به متشابه، با این باور که محکم است. استدلال کردند به خاص به گمان این که عام است. استدلال کردند به اول آیه با نادیده گرفتن سبب تأویل آن و نگاه نینداختند به نقطه آغاز و انجام کلام و نشناختند موارد و مصادر کلام را، زیرا آن را از اهلش یاد نگرفتند و در نتیجه گمراه شدند و به گمراهی کشانند.

در این بخش از روایت، جمله «ضربوا بعض القرآن ببعض» را به گونه روشن تفسیر کرده و منشأ گمراهی در استفاده از شیوه تفسیر قرآن به قرآن را، بازگفته است که ناآشنایی با علوم قرآن از طریق اهل بیت است:

«علی (ع) به مرد قاضی فرمود: آیا ناسخ و منسوخ را می شناسی؟  
عرض کرد: نه.

امام فرمود: به هلاکت افتاده ای و به هلاکت می اندازی.»<sup>۴۴</sup>

و نیز به مردی که در مسجد به مردم تذکر و بیم می داد، فرمود:

«آیا ناسخ را از منسوخ بازمی شناسی؟

عرض کرد: خیر.

امام فرمود: از مسجد بیرون رو و در آن به بیم دادن مردم مپرداز.»<sup>۴۵</sup>

بی گمان کسی که پست قضاوت را اشغال کرده و یا بر کرسی ارشاد و موعظه تکیه زده است، اگر به دانش نسخ آگاه نباشد، در استدلالهای خود به آیات قرآن، دچار لغزش شده است و با ارائه پنداشته ها به عنوان مراد الهی، مردم را به بیراهه می کشاند.

### بهره گیری از قرآن، بسته به درس آموزی از معلمان راستین

مراجعه به سخنان اهل بیت (ع) که در آنها، به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن از سوی دیگران، مورد انتقال واقع شده است، این واقعیت را آشکار می سازد که راز ناکامی مفسران ناآشنا با مبانی تفسیری اهل بیت (ع) در این نهفته است که آنان در شناخت ملاکها و معیارها و ابزار ضروری، کاستی داشته و در تفسیر قرآن به قرآن، به عقل و یا نقلهای گمان آور اعتماد می کرده اند، در صورتی که عقل به خلاف مقبولیتی که در شناخت مفاهیم قرآنی دارد، در شناسایی ابزار مورد نیاز در فهم قرآن از قرآن، کارایی چندانی ندارد و با اتکای به عقل، مفسر نمی تواند راه راستی را بییابد و خود را از غلتیدن در تفسیر به رأی دور نگهدارد.

«عن جابر قال: قال ابو عبدالله:

«... یا جابر ان الآیه لتنزل اولها فی شیء و اوسطها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل یتصرف علی

وجوه.»<sup>۴۶</sup>



امام صادق (ع) فرمود: ای جابر ... یک آیه ممکن است اولش درباره چیزی و وسط آن درباره چیزی و آخرش درباره چیز دیگری نازل شده باشد و در عین حال کلام پیوسته‌ای است و بر احتمالهای بسیاری درخور حمل است.

نیز جابر می‌گوید:

«از امام باقر (ع) از چیزی در رابطه با تفسیر قرآن، پرسیدم و جوابم را داد.

باردیگر [همان مطلب را] پرسیدم جواب دیگری داد.

عرض کردم: فدایت شوم دیروز جوابی غیر از این داده بودید!

امام فرمود: جابر، قرآن بطنی دارد و بطن قرآن ظهری دارد. ای جابر! دست اندیشه‌ها از رسیدن به حقیقت قرآن [بدون راهنمایی معلمان وحی] بسی دور است، چه این که آغاز آیه درباره چیزی و آخر آن درباره چیز دیگری است و با این حال کلام پیوسته‌ای است، درخور حمل بر احتمالهایی چند!»<sup>۴۷</sup>

در روایت دیگری، امام صادق در پاسخ به نامه‌ای می‌فرماید:

«قرآن نمود حقایقی است برای مخاطبانی که جز آنان از پیامهای نهفته آن چیزی درک نکنند، مخاطبانی که قرآن را آن گونه که سزاوار است، تلاوت می‌کنند و بدان ایمان دارند و آن را می‌فهمند و اما برای دیگران، فهم قرآن به راستی چه دشوار است و از دریچه‌های قلبشان چه دور! به همین دلیل پیامبر (ص) فرمود:

«نسبت به تفسیر قرآن، چیزی دورتر از قلبهای مردان نیست و دربرابر آن تمام مردمان سرگردانند، جز کسانی که خدا بخواهد.»<sup>۴۸</sup>

علی (ع) به مردی که مدّعی وجود ناسازگاری در قرآن بود، فرمود:

«از تفسیر قرآن براساس نظر خود بپرهیز، تا از راه و راهنمایی دانشمندان بدان برسی! زیرا بسا تنزیلی که با سخن بشر شباهت دارد، ولی کلام خداوند است و تأویل آن همگونی با کلام بشر ندارد ... پس کلام خداوند را با کلام انسان یکسان مشمار و گرنه گمراه می‌شوی و به هلاکت می‌رسی.»<sup>۴۹</sup>

ابوحامد غزالی در کتاب «بیان العلم اللدنی» در مقام ستایش از علی ابن ابی طالب می‌گوید:

«امیرمؤمنان فرمود: «پیامبر (ص) زبانش را در کام گذاشت و در اثر آن بر روی قلبم هزار در علم گشوده شد که هر دری هزار در دیگر گشود»

و او، که درود خداوند بر او باد، فرمود:

«اگر کرسی و تکیه‌گاه قضاوت در اختیارم قرار گیرد و بر آن تکیه زنم، به راستی برای پیروان تورات براساس تورات و برای پیروان انجیل برابر انجیل و برای پیروان قرآن برابر قرآن آنان، قضاوت خواهم کرد.»

این مرتبه و مقام، با دانش بشری درخور دستیابی نیست، بلکه رسیدن به این رتبه، به وسیله علم لدنی میسر می‌شود.»<sup>۵۰</sup>

جلال‌الدین سیوطی از ابن جریر، ابن ابی حاتم، واحدی، ابن مردویه، ابن عساکر و ابن بخاری این روایت را نقل می‌کند:

«قال رسول الله لعلی (ع): ان اله امرنی ان ادنیک و لاقصیک و ان اعلمک و ان تعی و حق لک ان تعی منزل هذه الآية: «وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَأَعْيَةٌ» ۵۱

الحاقه / ۱۲

پیامبر (ص) به علی فرمود: خداوند دستورم داده که تو را نزدیک خویش نگهدارم و از خود دور نسازم و آموزشت دهم و تو فراگیری و شایسته است بر تو که فراگیری. آن گاه این آیه نازل شد: گوشهای شنوا آن را دریابند و بفهمند.

در متنی که سیوطی از ابونعیم نقل می‌کند این جمله افزوده شده است:

«پس از نزول آیه، پیامبر (ص) فرمود تو آن گوش شنوا و دریابنده هستی.»<sup>۵۲</sup>

سلیم بن قیس می‌گوید:

«شنیدم از علی (ع) که می‌فرمود: آیه‌ای بر پیامبر فرود نیامد، مگر این که بر من خواند و دیکته گفت و من با خط خود نوشتم. تأویل، تفسی، ناسخ، منسوخ، محکم و متشابه آن را تعلیم داد و از خداوند خواست تا فهم و نگهداری آن را روزیم کند. پس از آن آنچه او به من آموخت، هرگز فراموش نکردم...»<sup>۵۳</sup>

### شرایط تفسیر قرآن به قرآن، در نگاه اهل بیت

شرایط ورود به کار تفسیر قرآن، در نگاه اهل بیت فراوان است و تحقیق جداگانه‌ای را می‌طلبد و ما در انی نگاه گذرا به برخی از آنها اشاره خواهیم داشت.

روشن‌ترین بیان، روایت اسماعیل بن جابر از امام صادق (ع) است:

«... واعلموا رحمکم الله انه من لم يعرف من کتاب الله التأسخ من المنسوخ و الخاص من العام و المحکم من المتشابه و اسباب التّنزیل ... و المبین و العمیق و الظاهر و الباطن و الابتداء و الانتهاء ... و القطع و الوصل ... و الصّفه لما قبل ممّا يدل علی ما بعده ... فلیس بعالم بالقرآن و لامن اهله و متی ما ادعی معرفه هذه الاقسام مدع بغير دلیل فهو کاذب مرتاب مفتر علی الله الکذب و رسوله و مأویه جهنّم و بئس المصیر.»<sup>۵۴</sup>

بدانید! خدا رحمتتان کند! هرگاه کسی از کتاب خدا، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه، اسباب نزول، آشکار و عمیق، ظاهر و باطن، ابتدا و انتها، قطع و وصل و صفت کلام قبلی را که دلالت بر ما بعد دارد، نداند؛ آگاه به قرآن و اهل آن نیست و اگر کسی مدعی شناخت این اقسام شود بدون دلیل، دروغ‌گو و اهل افترا و تهمت بر خدا و پیامبر اوست و منزلگاه او جهنّم خواهد بود که بد سرانجامی است.

اهل بیت راز دوگانگی دیدگاههای تفسیری خود را با آنچه نزد مردم است، براین اساس تحلیل می‌کنند که این شرایط به گونه کامل نزد مردم وجود ندارد.

علی (ع) می‌فرماید:

«آنچه بین مردم وجود دارد، ترکیبی است از حق و باطل، راست و دروغ و مطالب یقینی و مطالب وهمی و خیالی ... .. بعضی منسوخ را به یاد دارند و ناسخ را نمی‌دانند.»<sup>۵۵</sup>

کوتاه سخن این که نهی ائمه از دخالت افراد در کار تفسیر، مربوط به کسانی است که ابزار و دانش لازم را ندارند:

«ایاک و تلاوة القرآن برایک فان الناس غیر مشترکین فی علمه کاشتراکهم فیما سواه من الامور و لا قادرین علیه و لاعلی تأویلہ الا من حده و بابه الذی جعله الله له.»<sup>۵۶</sup>

پرهیز از این که قرآن را به دلخواه خود تلاوت کنی [و تفسیر کنی] زیرا مردم در علم به قرآن، مانند سایر علوم حضور همسان ندارند و توانا بر شناخت قرآن و تأویل آن نیستند، جز از راهی که خدا گزین کرده است.

براساس پاره‌ای از روایات حتی دسترسی به تأویل و باطن قرآن (اگر بپذیریم که این دو واژه هم معنایند) نیز برای غیر اهل بیت میسر است (اگر شایستگیهای لازم را کسب کرده باشد) مثلاً:

پیامبر (ص) درباره ابن عباس فرمود:

«خدایا فقه دین و علم به تأویل را به او بیاموز.»<sup>۵۷</sup>

برابر روایت حرز، امام صادق (ع) فرمود:

«خدا رحمت کند جابر را که در تفقه به مقامی رسید که تأویل این آیه را می‌دانست:

قصص / ۸۵

«إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» ۵۸

آن کسی که قرآن را بر تو فرض نمود، تو را به جایگاهت بازمی‌گرداند.»

در مورد حدیث نبوی: «اعربوا القرآن و التمسوا غرائبها»<sup>۵۹</sup> سیوطی می‌نویسد:

«از نگاه من، مقصود از «اعربوا القرآن» بیان و تفسیر است، زیرا به کار بردن اعراب بر حکم نحوی اصطلاح تازه و جدیدی است و از سویی علامت حکم نحوی برای شنوندگان پیامبر، امر سلیقه‌ای بوده و آنان نیز به یادگرفتن آن نداشته‌اند.»<sup>۶۰</sup>

از ابن عباس نیز نقل شده است که در تفسیر کلمه «الحکمه» در آیه: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره / ۲۶۹) گفته است:

«مراد از حکمت، شناخت قرآن است، بدین معنی که ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مقدم و مؤخر، حلال و حرام و مثالهای قرآن را بدانند.»

پیامبر فرمود: «اعربوا القرآن و التمسوا غرائبها.»<sup>۶۱</sup>

۱. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، به نقل از: عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روشهای تفسیر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران / ۲۹۹.

۲. سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، منشورات الشریف الرضی - بیدار - عزیزی، ۲۵۳/۴.

۳. سیوطی، جلال‌الدین، الاکلیل فی مستنبط علوم التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیه / ۱۲.

٤. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربي، ٣٤/١.
٥. الاثيقري، محمد علي، لمحات من تاريخ القرآن، بيروت، مؤسسه الاعلمي / ٢٤٠.
٦. طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه الاعلمي، ١٦١ / ٨.
٧. همان.
٨. مكارم شيرازي، ناصر، پیام قرآن، قم، مدرسه اميرالمؤمنين (ع)، ٢١/١.
٩. مامقاني، محمد حسن، تنقيح المقال في علوم القرآن، ٢٣٤/٤.
١٠. ذهبي، محمد حسين، التفسير و المفسرون، بيروت، دار احياء التراث العربي، ٨٩/١.
١١. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣، ١٠٥/٩٢.
١٢. مامقاني، محمد حسن، تنقيح المقال، باب ميم.
١٣. شريف رضى، نهج البلاغه، خطبه ١٣٣.
١٤. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، قم، مؤسسه دارالكتاب، ٤/١؛ شريف رضى، نهج البلاغه، خطبه ١٥٧.
١٥. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، ١٠٠/٩٢.
١٦. كليني، محمد بن يعقوب، الفروع من الكافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ٣٠٠/٥.
١٧. هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي، تحقيق محمد باقر انصاري، قم، نشر الهادى، ٦٢٥ / ٢ - ٦٢٨؛ صفار قمى، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد (ص)، تهران، مؤسسه الاعلمي / ٢١٨؛ مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، ٩٩/٩٢.
١٨. صفار قمى، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات / ٢١٨.
١٩. همان / ٢١٦.
٢٠. كليني، محمد بن يعقوب، الاصول من الكافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ٢٢٨/١.
٢١. همان، ٢٢٩/١.
٢٢. صفارقمى، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات / ٤٦٨.
٢٣. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، ٣٠ - ٣٢ / ١.
٢٤. همان.
٢٥. كليني، محمد بن يعقوب، الاصول من الكافي، ٢ / ٢٨٥، حديث ٢٤.
٢٦. ذهبي، محمد حسين، التفسير و المفسرون، ٣٩ / ١.
٢٧. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، ١٢٧/ ٩٠.
٢٨. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، ٤٦/١.
٢٩. شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه، التوحيد، قم، جامعه مدرسين، ٢٤١.
٣٠. التفسير المنسوب الى الامام العسكري، قم، مدرسه الامام المهدي (ع) / ٤٧٥ - ٤٧٧.
٣١. همان / ٥٠.
٣٢. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، ٣٢/١.
٣٣. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٧٩، ٧٦/٣.
٣٤. اوسى، على، الطباطبائي و منهجه في تفسيره، تهران، سازمان تبليغات اسلامي / ١٤٤.
٣٥. شيخ صدوق، التوحيد / ١٦٨.
٣٦. همان / ١٥٩.

٣٧. عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١ / ١٢٢؛ مجلسى، محمداقبر، بحارالانوار، ٦/٩٠.
٣٨. كلينى، محمد بن يعقوب، الفروع من الكافى، ٥ / ٣٥٨؛ طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ١٦٢/٢.
٣٩. بحراني، سيدهاشم، البرهان فى تفسير القرآن، قم، اسماعيليان، ١ / ٤١٠.
٤٠. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، تهران، انتشارات علميه اسلاميه، ١٩٧/١؛ سيوطى، جلال الدين، الدرّ المثور، ١ / ٨٨.
٤١. سيوطى، جلال الدين، الدرّ المثور، به نقل از: عميد زنجاني، عباسعلى، مباني و روشهي تفسير قرآن / ٢٩٩.
٤٢. فيض كاشاني، محمد بن مرتضى، تفسير الصافى، بيروت، مؤسسه الاعلمى، ١ / ٣٥؛ مجلسى محمداقبر، بحارالانوار، ٣٩/٩٢؛ عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، ١ / ١٨.
٤٣. مجلسى، محمداقبر، بحارالانوار، ٩٣ / ٣.
٤٤. مجلسى، محمداقبر، بحارالانوار، ٩٥/٩٢؛ عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، ١٢/١؛ سيوطى، جلال الدين، الدرّ المثور، ٢٥٩/١.
٤٥. سيوطى، جلال الدين، الدرّ المثور، ٢٥٩/١.
٤٦. عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، ١ / ١١.
٤٧. همان، ١٢/١.
٤٨. مجلسى، محمداقبر، بحارالانوار، ١٠١/٩٢.
٤٩. همان، ١٠٧/٩٢.
٥٠. همان، ١٠٤/٩٢.
٥١. سيوطى، جلال الدين، الدرّ المثور، ٢٤٧/٨.
٥٢. مجلسى، محمداقبر، بحارالانوار، ٩٩/٩٢.
٥٣. هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس، ٦٢٥/٢.
٥٤. مجلسى، محمداقبر، بحارالانوار، ٩٣ / ٢ و ٤.
٥٥. هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس، ٦٢٠ / ٢.
٥٦. مجلسى، محمداقبر، بحارالانوار، ١٠١/٩٢.
٥٧. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى (حاشيه سندی)، دارالمعرفه، بيروت، ٢٥/١؛ نيشابورى، مسلم، صحيح مسلم، باب فضائل الصحابه.
٥٨. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، ١٤٧/٢.
٥٩. مجلسى، محمداقبر، بحارالانوار، ١٠٦/٩٢؛ سيوطى، جلال الدين، الاتقان، ١٩٨/٤.
٦٠. سيوطى، جلال الدين، الاتقان، ١٩٨/٤.
٦١. مجلسى، محمداقبر، بحارالانوار، ١٠٦/٩٢.